مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۳، زمستان ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۴۳ -۱۶۷

بررسی عوامل شکل‌گیری مبارزات ضدّ استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس (۹۸۰-۹۰۷ق)

با تکیه بر نظریهٔ محرومیت نسبی

فرشید لاری منفرد[۱]
محمدعلی چلونگر[۲]
علی‌اکبر عباسی[۳]

چکیده: کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس منطقه‌ای مهم و راهبردی از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی است. همین امر موجب توجه دولت‌های استعمارگر غربی به‌ویژه پرتغالی‌ها برای تسلط بر مراکز و بنادر تجاری آن شد؛ به‌طوری که با آغاز قرن دهم قمری، استعمارگران به راحتی بر بسیاری از این مناطق تسلط پیدا کردند. با این همه، مردمان این نواحی - به‌ویژه شیعیان- در برابر حضور قدرت‌های خارجی ساکت ننشستند و قیام‌های متعددی را علیه آنان برپا کردند.

این تحقیق در پی آن است تا با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی شکل‌گیری مبارزات ضدّ استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس از منظر نظریهٔ محرومیت نسبی تد رابرت‌گر بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عواملی چون تضعیف حیات اقتصادی و تجاری شیعیان، ظلم و رفتارهای خشونت‌آمیز استعمارگران، آشوب و نبود امنیت اجتماعی و همچنین تضعیف ارزش‌های دینی، در شکل‌گیری مبارزات ضدّ استعماری شیعیان نقش اساسی داشته است.

واژه‌های کلیدی: شیعیان، خلیج‌فارس، استعمار، محرومیت نسبی، سواحل جنوبی.

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۲ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول).
۳ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴

10.22034/16.63.6
farshid.lari.th@gmail.com
ORCID: 0009-0000-9074-6006
m.chelongar@ltr.ui.ac.ir
ORCID: 0000-0001-9632-7291
aa.abbasi@ltr.ui.ac.ir
ORCID: 0000-0003-2678-1549

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM © 2009 by Research Center for Islamic History is licensed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]
[DOI: 10.22034/16.63.6]

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 63, Winter 2025
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 143-167

Analysis of Factors Forming Anti-Colonial Struggles of Shiites on the Southern shores of the Persian Gulf (907-980 AH) based on Relative Deprivation Theory

Farshid Lari Monfared[1]
Mohammad Ali Chelongar[2]
Ali Akbar Abbasi[3]

Abstract: The southern shores of the Persian Gulf are considered a significant and strategic region from political, military, and economic points of view. This strategic significance drew the attention of Western colonial governments, particularly the Portuguese to try to dominate trading hubs and ports of this region. Thus, colonial forces easily dominated many of these regions by the beginning of the 10th century AH. Nevertheless, the people of these areas, especially the Shiites, did not remain silent in the face of foreign powers and organized numerous uprisings against them. This study aims to explore the emergence of anti-colonial struggles led by the Shiites along the southern shores of Persian Gulf, using a descriptive-analytical approach based on library sources. It examines these struggles through the viewpoint of Ted Robert Gurr's "Relative Deprivation Theory". The findings reveal that several key factors contributed to the formation of these anti-colonial movements, including the weakening of the economic and commercial life of the Shiites, the oppression and violences committed by colonial powers, anarchy and lack of social security, and finally the weakening of religious values.

Keywords: Shiites, Persian Gulf, Colonialism, relative deprivation, southern shores.

10.22034/16.63.6

1 PhD Candidate of Islamic History, Department of History, Faculty of Literature and Huminites University of Isfahan, Isfahan, Iran. farshid.lari.th@gmail.com ORCID: 0009-0000-9074-6006
2 Professor of Islamic History, Department of History, Faculty of Literature and Huminites University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author). m.chelongar@ltr.ui.ac.ir ORCID: 0000-0001-9632-7291
3 Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Huminites University of Isfahan, Isfahan, Iran. aa.abbasi@ltr.ui.ac.ir ORCID: 0000-0003-2678-1549
Receive Date: 2024/06/17 Accept Date: 2024/10/25

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM © 2009 by Research Center for Islamic History is licensed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

مقدمه

در ابتدای سده دهم قمری جهان اسلام و به‌ویژه سواحل جنوبی خلیج‌فارس شاهد تحولاتی بود که پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مهمی برای شیعیان این منطقه داشت. موقعیت استراتژیک جغرافیایی و منابع اقتصادی سرشار آن، این مناطق را در معرض تعرّض پدیده‌ای به نام استعمار قرار داد. برای نخستین بار پرتغالی‌ها با هدف کسب منافع اقتصادی، این پدیده را با سبک و روش‌های گوناگون ادامه دادند. با وجود این، شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس به‌ویژه مناطق بحرین، قطیف و احساء قیام‌ها و شورش‌های متعددی را علیه آنان انجام دادند و توانستند مبارزات ضدّ استعماری خود را با هدف تجدید حیات اجتماعی و اقتصادی خود و رهایی از استیلای روافزون پرتغالی‌ها، به سایر مناطق خلیج‌فارس گسترش دهند.

در این زمان، خاندان «فال» نقش ویژه‌ای در سامان دادن به قیام‌های شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس به‌ویژه بحرین داشتند. با این حال، ظهور استعمار در سواحل جنوبی خلیج‌فارس و به دنبال آن بروز بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای ساکنان این مناطق، زمینه را برای یک بی‌ثباتی پایدار فراهم کرد. از این رو، به نظر می‌رسد نارضایتی شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس و مبارزات ضدّ استعماری آنان برای بازیابی حقوق از دست رفتهٔ خود در این منطقه، بی‌ارتباط با نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر[1] نباشد. براساس این نظریه، پیش‌شرط منازعهٔ خشونت‌آمیز، محرومیت نسبی است که به عنوان ادراک کنشگران دربارهٔ مغایرت بین انتظارات ارزشی و توانمندی ارزشی آشکار محیطشان تعریف می‌شود (گر، ۱۳۹۸: ۳۵). علاوه بر این، به اعتقاد تد رابرت گر، شورش ریشه در پاسخ‌های جمعی مردم به انتظارات محقق‌نشدهٔ ناشی از تغییرات اجتماعی دارد که این امر درواقع همان محرومیت نسبی نامیده می‌شود (همو، ۱۳۸۸: ۱۴).

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات منسجم و جامعی دربارهٔ موضوع پژوهش حاضر به زبان فارسی صورت نگرفته، اما در آثار پژوهشگران عرب‌زبان معاصر اشاراتی به مبارزات ضدّ استعماری شیعیان مناطق جنوبی

1 Ted Robert Gurr

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

خلیج‌فارس دیده می‌شود که نوار، مشیخص، مدن و دروره[۱] از جملهٔ این پژوهشگران‌اند. این نویسندگان به بررسی وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این مناطق در زمان حضور استعمار پرداخته‌اند. با وجود این، این واکاوی بیشتر ناظر بر چگونگی حضور دولت‌های استعمارگر و تسلط آن بر مراکز مهم تجاری و بازرگانی است و نقش شیعیان در قیام‌ها، شورش‌ها و مبارزات ضدّ استعماری به خوبی ترسیم نشده است. نویسندگان اروپایی نیز عمدتاً به دفاع و توجیه اقدامات دولت‌های استعمارگر پرداخته‌اند که لوریمر[2] و پاتر[3] از جملهٔ این نویسندگان می‌باشند. در این آثار به بررسی چگونگی حضور قدرت‌های خارجی، به‌ویژه پرتغالی‌ها در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس پرداخته شده، اما از بررسی تأثیرات حضور قدرت‌های اروپایی بر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردمان این مناطق غفلت شده است. کُل نیز در کتاب خود[4] به بررسی تحولات تاریخی مرتبط با شیعیان خاورمیانه پرداخته است. با این همه، وی نیز به نقش استعمارگران در تضعیف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس اشاره‌ای ندارد.

گفتنی است نگارندگان پژوهش حاضر مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری مبارزات ضدّ استعماری شیعیان این مناطق را براساس نظریه «روان‌شناختی» تد رابرت گر تحلیل کرده‌اند. بر همین اساس، پرسش پژوهش حاضر این است که: چه ترکیب‌هایی از معرّف‌های محرومیت نسبی موجب تکوین قیام و مبارزات سیاسی شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس شده‌اند؟ برای پاسخ به پرسش مزبور، فرضیه ذیل به آزمون گذاشته شده است: مبارزات ضد استعماری شیعیان در این منطقه، به سبب شرایط پرتنش ناشی از ظهور استعمار و تأثیرات آن بر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان به وجود آمده است؛ به گونه‌ای که شیعیان همزمان با کاهش سطح نفوذ اجتماعی و تضعیف جایگاه سیاسی و اقتصادی خود، به مبارزات گسترده‌ای علیه پرتغالی‌ها روی آوردند. بر همین اساس، هدف از تحقیق حاضر شناسایی و تحلیل عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری مبارزات ضدّ استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس مبتنی بر نظریهٔ محرومیت

---

۱ عبدالعزیز نوار (۲۰۰۱)، *وثائق تاریخ العرب الحدیث*، قاهره: عین للدراسات و البحوث الانسانیه؛ ابراهیم دروره (۲۰۰۲) *تاریخ الاحتلال البرتغالی للقطیف ۱۵۲۱-۱۵۷۲*، ابوظبی: المجمع الثقافی؛ عبدالعظیم مشیخص (۲۰۰۲)، *القطیف و ملحقاتها*، بیروت: شرکة الشیخ للتحقیق و النشر؛ یوسف مدن (۲۰۱۵)، *قری البحرین الثلاثمائة و الستون بین الحقیقة و الوهم*، بیروت: مرکز اوال للدراسات و التوثیق.

2 J. G. Lorimer (1986), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia*, London: International West Mead.

3 Lawrence Potter (2008), *The Persian Gulf in History*, United States: Palgrave Macmilan.

4 Juan Cole (2002), *Scared Space and Holy War*, London: Tauris.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

نسبی تد رابرت گر است.

مبانی نظری تحقیق

عبارت محرومیت نسبی ابتـدا به صورت نظام‌مند مـورد استفاده «ساموئل ای استوفر»[1] و «جان آدامز»[2] (۱۹۴۹) قرار گرفت که دلالت بر نقض انتظارات داشت (گر، ۱۳۹۸: ۵۹)، اما تد رابرت گر به‌تدریج چارچوب و اصول آن را تکمیل کرد و توانست در کتاب *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند* شکل جامعی از آن را ارائه دهد؛ تا جایی که امروزه نظریه محرومیت نسبی با نام وی پیوند خورده است. وی در این باره نوشته است: «محرومیت نسبی [منبع نارضایتی] به عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی‌شان تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی کالاها و شرایطی‌اند که آنها فکر می‌کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آنها را دارند» (گر، ۱۳۸۸: ۴۷). بنابراین در نگاه وی، محرومیت نسبی به سه دسته متفاوت تقسیم می‌شود:

الف. محرومیت نزولی[3]: که در آن انتظارات ارزشی یک گروه نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی رو به کاهش‌اند (گر، ۱۳۸۸: ۶۸).

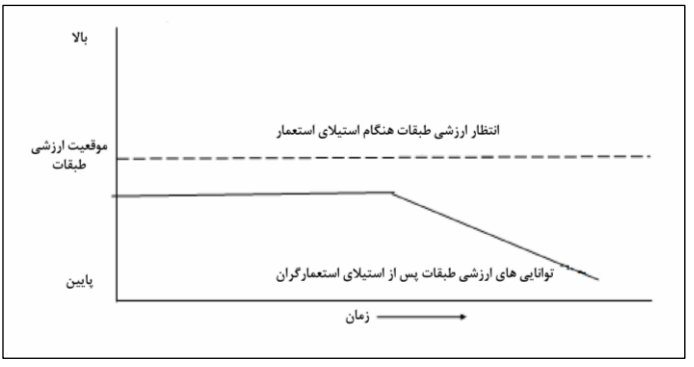

نمودار شمارهٔ ۱: الگوی محرومیت نزولی

1 Samuel A.Stouffer etal.
2 John Stacey Adams.
3 Decremental

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]
[DOI: 10.22034/16.63.6]

نمودار شمارهٔ ۱ بیانگر این است که با وجود تغییر اندک در انتظارات ساکنان سواحل جنوبی خلیج‌فارس هنگام حضور پرتغالی‌ها، سطح توانایی ارزشی آنها در برخی موارد نزول کرد و با فاصله گرفتن انتظارات و توانایی‌ها، زمینهٔ شکل‌گیری مبارزات ضدّ استعماری شیعیان فراهم شد.

ب. محرومیت ناشی از رشد خواسته‌ها[1]: محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش می‌یابند و تشدید می‌شوند (گر، همان، ۷۲).

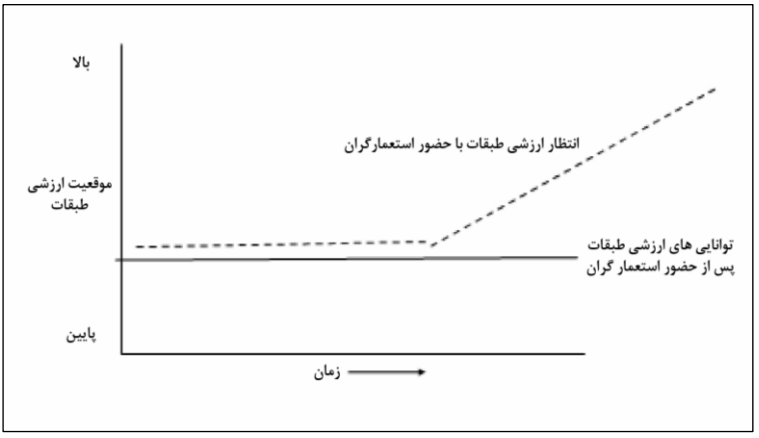

نمودار شمارهٔ ۲: الگوی محرومیت ناشی از بلندپروازی

نمودار شمارهٔ ۲ بیانگر این است که انتظارات ارزشی طبقات بالا رفت، اما توانایی آنها ثابت ماند و بدین سبب انتظارات و توانایی‌ها از هم فاصله گرفتند و زمینهٔ آغاز قیام فراهم شد.

ج. محرومیت صعودی[2]: اگر توانایی ارزشی پس از دوره‌ای از بهبود ثابت بماند یا کاهش یابد، محرومیت نسبی صعودی یا پیش‌رونده حاصل می‌آید (همان، ۷۴)

1 Aspirational
2 Progressive

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]
[DOI: 10.22034/16.63.6]

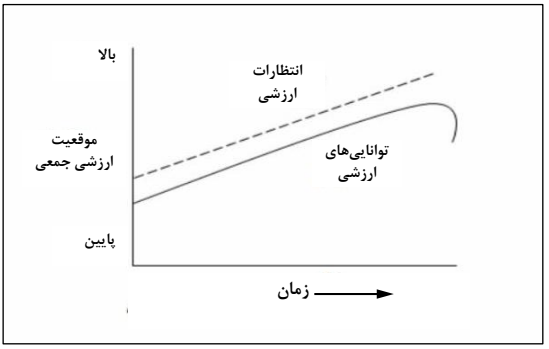

نمودار شمارهٔ ۳: الگوی محرومیت صعودی

نمودار شمارهٔ ۳ نیز نشانگر این است که عواملی چون تضعیف حیات اقتصادی شیعیان، گسترش ظلم و بی‌عدالتی، رواج ناامنی و هرج‌ومرج و در نهایت، تضعیف ارزش‌های مذهبی شیعیان باعث محرومیت نسبی در بین ساکنان سواحل جنوبی خلیج‌فارس شد.

در نظریهٔ محرومیت نسبی، سطوح عینی رفاه مادی و اجتماعی تمایل به خشونت علیه دولت را تعیین نمی‌کند، بلکه نحوه نگرش مردم به شرایط موجود خود نسبت به دستاوردهای مورد انتظارشان، آنها را به شورش تشویق می‌کند (Sekul, 1976: 12). بر مبنای این نظریه، نتیجهٔ گسترش محرومیت نسبی در جامعه، افزایش نارضایتی مردم (به عنوان شرط لازم) است که عدم رفع آن، پتانسیل خشونت جمعی را به وجود می‌آورد. این پتانسیل در کنار دو عامل توجیهات هنجاری (وجود فرهنگ و سابقه خشونت و میزان مشروعیت نظام سیاسی) و توجیهات فایده‌انگارانه (ایدئولوژی مخالفان، فایده‌مندی کاربرد خشونت و غیره) می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری نارضایتی سیاسی و در ادامه خشونت سیاسی شود (گلدستون، ۱۳۹۸: ۱۹). به بیان دیگر، از دیدگاه رابرت گر افراد هنگامی خشمگین می‌شوند که احساس کنند شکافی میان آنچه به دست می‌آورند و آنچه استحقاق آن را دارند، وجود دارد. مردمان خشمگین با به دست آوردن فرصت دست به شورش می‌زنند. در نتیجه، هنگامی که بسیاری از مردم به تجربه مشابهی در محرومیت نسبی فزاینده و در همان حال فرصتی وسیع برای شورش دست یافتند، خشونت سیاسی تعمیم می‌یابد (تیلی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹). از این رو، وقوع خشونت سیاسی، مقتضی احتمال محرومیت نسبی در میان تعداد درخور توجهی از افراد در یک جامعه است؛ همزمان هرچه محرومیت نسبی شدیدتر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]
[DOI: 10.22034/16.63.6]

باشد، احتمال و شدت خشونت سیاسی بیشتر است (گر، ۱۳۹۸: ۳۶). گر نظریه خود را براساس این فرض مقدماتیِ ظاهراً بدیهی که نارضایتی علت اساسی ستیز خشونت‌آمیز می‌باشد، آغاز کرده است. این نارضایتیِ مفروض برای انجام کنش‌های خشونت‌آمیز، نتیجهٔ ایجاد محرومیت نسبی در افراد است (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۶).

طبق این نظریه، آنچه باعث شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود، نارضایتی یا احساس محرومیت نسبی است. مردم در چنین وضعیتی به سبب از دست دادن آنچه که زمانی برخوردار بودند یا تصور می‌کنند که باید برخوردار باشند، احساس محرومیت نسبی می‌کنند و در نتیجه به خشونت روی می‌آورند. از این رو، فرد یا گروه محروم مجبور می‌شود با هر امکاناتی که در دست دارد، به مبارزه با منبع محرومیت بپردازد. بنابراین این مبارزات در قالب قیام‌ها، شورش‌ها و انقلاب‌های عموماً خشن و قهرآمیز همراه است.

استیلای استعمار بر کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس

حضور و استیلای قدرت‌های خارجی در سواحل جنوبی خلیج‌فارس، به آغاز سده دهم قمری/ شانزدهم میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که پرتغالی‌ها به عنوان اولین دولت استعمارگر، با دور زدن دماغهٔ امیدنیک به اقیانوس هند و خلیج‌فارس وارد شدند و توانستند با تسلط بر مسیرهای تجاری، به ایجاد پایگاه‌های نظامی در سواحل جنوبی خلیج‌فارس اقدام کنند. پس از آن، در سال ۱۵۰۶م. آلبوکرک با ناوگانی مرکب از شانزده کشتی جنگی رهسپار خلیج‌فارس شد و با آتش زدن جزایر و بنادر خلیج‌فارس و دریای عمان، بر این منطقه مسلط شد و حتی جزیره راهبردی هرمز را تصرف کرد (طلوعی، ۱۳۶۷: ۴۲). با این همه بحرین و مناطق وابسته به آن (احساء و قطیف) به تصرف پرتغالی‌ها درنیامد. موقعیت اقتصادی جزیرهٔ بحرین و نواحی وابسته آن، به گونه‌ای بود که پرتغالی‌ها نمی‌توانستند از آن چشم بپوشند؛ به همین دلیل در سال ۱۵۲۱م. پرتغالی‌ها به فرماندهی «آنتونیو دو کوریا»[1] به بحرین نیز هجوم بردند و بر آن منطقه مسلط شدند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۷۲؛ Faroughy, 1951: 62). بنابراین بعد از استیلای پرتغالی‌ها بر ملوک هرمز، آنها به فکر توسعه قلمرو خود افتادند؛ به ویژه مناطقی که در خلیج‌فارس دارای ثروت و منابع حیاتی بودند. از این رو بحرین و احساء و قطیف به کانون منازعات و قدرت‌نمایی آنها تبدیل شدند (مشیخص، ۲۰۰۲:

1 Antonio de Correa

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

۲۵۹/۱). در این زمان، شخصی به نام «مقرن‌بن زاملبن حسین‌بن نار الجبری » بر سواحل جنوبی خلیج‌فارس حکومت می‌کرد. وی در جنگ با پرتغالی‌ها اسیر و کشته شد. در نتیجه، پرتغالی‌ها در سال ۱۵۲۱م. بر قلمرو او شامل بحرین، قطیف و احساء مسلط شدند (رحمتی، ۱۴۰۱: ۱۷۷). با کشته شدن او به عنوان آخرین حاکم دولت محلی آل جبور (حک: ۸۲۱-۹۶۹ق) و سقوط حاکمیت این دولت بر بحرین، پرتغالی‌ها به قدرت بلامنازع منطقهٔ خلیج‌فارس تبدیل شدند (مقتدر، ۱۳۳۳: ۲۲؛ نبهانی، ۱۹۹۹: ۷۱).

بحث اصلی

شکل‌گیری قیام‌ها، شورش‌ها و مبارزات ضدّ استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس، علاوه بر اسباب ویژه، معلول عوامل مشترکی بود که در یک فرایند تدریجی و متأثر از یکدیگر به وقوع پیوست. با این حال، به نظر می‌رسد مجموعه معرّف‌های زیر در شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری شیعیان نقش داشته است که به ترتیب اهمیت عبارت است از:

۱. تضعیف حیات اقتصادی شیعیان؛
۲. گسترش ظلم و بی‌عدالتی؛
۳. رواج ناامنی و هرج‌ومرج
۴. تضعیف ارزش‌های مذهبی شیعیان

۱. تضعیف حیات اقتصادی شیعیان

یکی از دلایل اصلی تضعیف حیات اقتصادی شیعیان، حضور پرتغالی‌ها در مراکز مهم تجاری و تلاش آنها برای انحصار تجارت بود. برنامه‌ای که با حفظ تفوق و تسلط خود بر مراکز بازرگانی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی آن، دنبال می‌شد که به موجب آن هیچ‌یک از کشتی‌های بومی بدون اجازهٔ مخصوص آنها نمی‌توانست در خلیج‌فارس به تجارت بپردازد و مال‌التجاره‌های پرتغالی‌ها نیز از پرداخت عوارض معاف می‌شدند. چنان‌که در قراردادی که آلبوکرک پس از تسلط بر هرمز با خواجه عطا حاکم آن سرزمین منعقد کرد، یک شرط اساسی وجود داشت مبنی بر اینکه: «هیچ‌یک از کشتی‌های بومی بدون اجازه از مقامات پرتغالی حق تجارت نداشتند» (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۹۴). از این رو، با توجه به نقش و اهمیت تجارت و بازرگانی در حیات

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]
[DOI: 10.22034/16.63.6]

اقتصادی شیعیان، انحصار تجارت توسط پرتغالی‌ها نقش بسزایی در ایجاد محرومیت نسبی داشت. علاوه بر این، دولت پرتغال به سراغ وضع مالیات‌های قابل توجه برای کسب درآمد رفت و در زمان تسلط آنها بر بحرین، مالیات‌های مختلفی بر مردم وضع گردید (Miles, 1920: 167). آنها خود به صورت مستقیم نقشی در مراودات تجاری و بازرگانی خلیج‌فارس نداشتند، اما بر بخش عظیمی از تجارت محلی در این منطقه تسلط داشتند؛ به‌طوری که تجار شیعهٔ بحرین و قطیف مجبور به پرداخت مالیات قابل توجهی به پرتغالی‌ها بودند و در بحرین مبلغ دریافتی از ده‌هزار به صدهزار دوکات افزایش یافت (علیخانی، ۱۳۹۸: ۱۰۷). در این زمان، مهم‌ترین فرآورده اقتصادی بحرین و قطیف، مروارید بود. تجارت سالانهٔ آن در این مناطق در قرن دهم قمری، معادل پانصدهزار مسکوک طلا برآورد شده است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۷۳). با وجود این، در این دوره پرتغالی‌ها بر تمام کسانی که در بحرین و مناطق شرقی شبه‌جزیره عربستان از جمله احساء و قطیف به صید و تجارت مروارید می‌پرداختند، نظارت داشتند (حمدانی، ۲۰۱۰: ۴۳؛ شرفاء، ۱۹۹۴: ۴۲/۱). علاوه بر این، بررسی خاطرات سفرنامه‌نویسان اروپایی نشان می‌دهد که در قرن شانزدهم تجار و صیادان بحرینی صدهزار دوکات از راه قاچاق مروارید درآمد داشتند. یکی از دلایل رواج قاچاق در این منطقه، ترس تجار محلی از غصب و غارت کشتی‌های صید مروارید توسط پرتغالی‌ها بود. با این حال، نمایندهٔ پرتغالی‌ها در بحرین سالانه چهارهزار دوکات درآمد مالیاتی از تجارت مروارید سود می‌برد (حمدانی، ۲۰۱۰: ۷۵). شواهد نیز نشان می‌دهد که پرتغالی‌ها با زور اسلحه در سرتاسر کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس حکومت می‌کردند. آنها با تضعیف تجار محلی، افزایش مالیات‌های گمرکی و الزام بومیان به خرید کالاهای اساسی‌شان، نقش قابل توجهی در انحصار تجارت در این مناطق داشتند (خوری، ۲۰۱۴: ۳۰). افزون بر این، تخریب بازارها و منازل بومیان، آتش کشیدن کشتی‌های تجاری و صیادی، موجب تضعیف جایگاه اقتصادی ساکنان این نواحی شد (مسلم، ۱۹۶۲: ۱۷۲).

براساس نظر لارنس پاتر، تسلط بر مسیرهای تجاری، أخذ عوارض گمرکی و انحصار تجارت کالاهایی چون ادویه‌جات، گیاهان دارویی، منسوجات، فلزات گران‌بها، مراورید، اسب و عاج فیل، از جمله پیامدهای حضور پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس بود که به نوعی در تضعیف جایگاه اقتصادی مردم این مناطق تأثیرگذار بود (potter, 2008: 211). از سوی دیگر، حضور آنان موجب کاهش روابط اقتصادی تجار شیعه با دیگر مراکز اقتصادی شد؛ درحالی‌که تا پیش از حضور

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

پرتغالی‌ها و به‌ویژه در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، تعاملات اقتصادی عمیقی میان تجار بحرین با دیگر مراکز تجاری به‌ویژه سواحل شمالی خلیج‌فارس وجود داشت (potter, 2014: 137). در تحقیقات صورت‌گرفته نیز بر روابط تجاری و بازرگانی بحرین با سایر مراکز اقتصادی خلیج‌فارس مثل قطیف، عقیر، سواحل عمان و حتی برخی از مناطق هند و زنگبار تأکید شده است (شرفاء، ۱۹۹۴: ۴۹/۱) چنان‌که در سال ۱۵۲۲م. انتصاب مقامات پرتغالی در گمرکات بحرین، صحار، هرمز، مسقط و قوریات موجب قطع مناسبات اقتصادی ساکنان این مناطق شد و در نتیجهٔ گسترش اعتراضات، شورش وسیعی علیه مراکز پرتغالی در تمامی مراکز و بنادر خلیج‌فارس شکل گرفت (Lorimer,1986 :148).

این امر نشانگر وضعیت بحرانی و شرایط نامطلوب تجار و بازرگانان محلی در اثر سیاست‌های اقتصادی پرتغالی‌ها در این مناطق است. بسیاری از نظریه‌پردازان محرومیت نسبی معتقدند که نارضایتی سیاسی و پیامدهای آن شامل اعتراض، قیام، بی‌ثباتی، خشونت و انقلاب، نه تنها به میزان رفاه اقتصادی، بلکه به توزیع ثروت نیز بستگی دارد (Nagel, 1974: 460). درواقع در نظریهٔ گر، منبع دیگر جابه‌جایی محرومیت نسبی در طول زمان، پایان یافتن منابع اقتصادی یا تغییر ساختار اقتصادی است که وسایل معاش گروه‌های منطقه‌ای یا شغلی را کاهش می‌دهد (گر، ۱۳۸۸ :۱۱۳). وی معتقد است صرف فقر امکان دارد به قیام‌های مردمی منجر شود. بنابراین محققان استدلال می‌کنند که محرومیت نسبی جرقهٔ انقلاب را می‌زند. زمانی که نابرابری یا اختلاف طبقاتی به شکلی غیرقابل تحمل فزونی یابد، یا انتظارات مردم برای ارتقای سطح زندگی و پیشرفت‌های بیشتر برآورده نشود، دست به اعتراض می‌زنند (گلدستون، ۱۳۹۸: ۵۷)؛ مانند شرایط اقتصادی شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس که به سبب انحصار تجارت و أخذ مالیات زیاد، شغل و جایگاه اقتصادی خود را از دست دادند. شیعیان این مناطق در نتیجهٔ عدم پاسخ‌گویی به شکایات خود، چاره‌ای جز توسل به خشونت و شورش به عنوان یکی از ابزارهای نارضایتی و اعتراض نداشتند.

بنابراین در این دوران تضعیف، حیات اقتصادی شیعیان براساس دو هدف عمده و به دو شکل تبلور یافت: یکی براساس انحصار تجارت و وضع مالیات‌های قابل توجه بر کالاهای تجاری؛ و دیگری بر پایهٔ تضعیف مناسبات تجاری شیعیان با دیگر مراکز بازرگانی. هدف از این اقدامات بهره‌مندی از ظرفیت‌های ارزشمند اقتصادی سواحل جنوبی خلیج‌فارس و همچنین تغییر مسیرهای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

تجاری بود؛ به گونه‌ای که این اهداف و اقدامات به عمل آمده توسط پرتغالی‌ها، منجر به ایجاد محرومیت نسبی و نارضایتی در بخش عظیمی از شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس شد و از این طریق زمینه برای شکل‌گیری قیام‌ها و مبارزات ضدّ استعماری افزایش یافت. به بیان دیگر، بررسی سیاست‌های اقتصادی پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی خلیج‌فارس نشان می‌دهد که آنها به جای ایجاد توسعه و رفاه نسبی، درصدد انحصار تجارت و تضعیف جایگاه اقتصادی مردم محلی برآمدند. از این رو، نکتهٔ مسلّم آنکه این محرومیت نسبی بیشترین سهم را در به وجود آمدن قیام‌ها، شورش‌ها و مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس داشته است.

۲. گسترش ظلم و بی‌عدالتی

نگاهی بـه وضعیت کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس پـس از تسلط نیروهای پرتغالی، نشان از محرومیت‌های بسیاری در این مناطق دارد؛ چنان‌که منابع تاریخی بر ظلم و بدرفتاری پرتغالی‌ها در زمان تسلط بر مسقط، قلهات، قوریات، صحار، بحرین، قطیف و خورفکان و به آتش کشیدن منازل این مناطق تأکید می‌کنند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۸۰–۸۱؛ طلوعی، ۱۳۶۷: ۸۸–۸۹). در متون تاریخی به ظلم و جور و اعمال خشونت‌آمیز پرتغالی‌ها در جریان تسلط بر مراکز تجاری اشاره شده است. برای نمونه، در حمله به بحرین کشتار وسیعی به راه انداختند و حتی به اجساد کشته‌شدگان بحرینی بی‌احترامی کردند. با این همه، پادشاه پرتغال به فرمانده این نبرد (آنتونیو دو کوریا) لقب «قهرمان بحرین» داد (Faroughy, 1951: 62). علاوه بر این، پرتغالی‌ها در برخورد با حکام محلی، اغلب رفتاری تحکم‌آمیز داشتند. خودخواهی نژادی، تعصبات افراطی آنها علیه مسلمانان، مصادره و توقیف کالاهای تجاری و تهیهٔ وسایل مورد نیاز بدون پرداخت وجه مربوطه، از جمله عواملی بود که آنها را نزد تجار منطقه منفور می‌کرد (سیوری، ۱۳۷۷: ۶۳). همزمان پرتغالی‌ها با اسارت ساکنان این مناطق، شهروندان را به خیانت به دولت پرتغال متهم می‌کردند و صدها نفر از جمله زنان و اطفال را مجازاتی سخت می‌دادند و بینی و گوش آنها را می‌بریدند (موسوی قمی، ۱۳۶۶: ۷۴–۷۵)؛ چنان‌که سربازان پرتغالی رسالت اصلی خود را کشتن، سوزاندن، به غارت بردن و ویران کردن همه چیز می‌دانستند (انیس، ۱۹۹۳: ۱۲۱). گسترش این‌گونه اقدامات از سوی پرتغالی‌ها موجب نارضایتی بسیاری در میان شیعیان شد؛ به‌طوری که گسترش فقر، ظلم و بی‌عدالتی، عدم انضباط نظامی فرماندهان پرتغال به‌ویژه در جمع‌آوری مالیات و تضییع حقوق

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

ساکنان بومی سواحل شمالی و جنوبی خلیج‌فارس، از جمله دلایل اصلی قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری ساکنان این مناطق به شمار می‌رفت (Miles, 1920: 158؛ عبدالله و زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۱۰۳-۱۰۲).

گفتنی است ظلم و تعدی قشون عثمانی به شیعیان حاشیه جنوبی خلیج‌فارس را نیز باید از پیامدهای ثانویه حضور استعمارگران پرتغالی در این منطقه دانست. قشون عثمانی با هدف رهایی مسلمانان منطقهٔ خلیج‌فارس از ظلم و ستم پرتغالی‌ها، عازم حاشیه جنوبی خلیج‌فارس شدند، اما رفتارشان با شیعیان این منطقه دست‌کمی از استعمارگران پرتغالی نداشت؛ به گونه‌ای که بسیاری از اموال و زمین‌های شیعیان این مناطق به بهانهٔ حمایت شیعیان مذکور از دولت شیعی صفویه (حک: ۹۰۷-۱۱۳۵ق) مصادره شد. همچنین عثمانی‌ها مشکلاتی را در روند کار تجار شیعی این منطقه با مناطق دیگر ایجاد کردند (Mandaville, 1970: 496-499). از این رو، اقدامات ضد شیعهٔ کارگزاران عثمانی سبب شد شیعیان بیش از سایر مردمان بومی حاشیه جنوبی خلیج‌فارس احساس محرومیت و بی‌عدالتی کنند. درواقع، اقدامات ضدّ شیعی عثمانی‌ها احساس محرومیت نسبی شیعیان را تشدید کرد؛ احساسی که خود انعکاسی از ظلم، استبداد و بی‌عدالتی نیروهای خارجی در این مناطق بود. قتل عام مردم، آتش زدن شهرها، مساجد و کتابخانه‌های شیعیان بعد از اعلام مباح بودن غارت اموال مساجد و یا ذبح کودکان در برابر چشم والدین، نمونه‌هایی از ظلم و خشونت و رفتارهای غیرانسانی آنان بود (دروره، ۲۰۰۲: ۱۲۲؛ انیس، ۱۹۹۳: ۱۲۱). علاوه بر این، شیعیان در این دوره، اموالشان غارت و شهرهایشان ویران شد. در نتیجه، بسیاری از آنان به سرزمین‌های دیگر از جمله ایران، عراق و هند مهاجرت کردند (بحرانی، ۲۰۰۹: ۴۴۳؛ Cole, 2002 : 38-39).

تد رابرت گر در نظریه خود معتقد است که وجود محدویت خارجی به شکل سیاست قهرآمیز یا کنترل نظامی جمعیت منفعل، شایع‌ترین جابه‌جایی محرومیت نسبی در طول زمان است. حتی اگر سرکوب طی مدتی طولانی نیز استمرار یابد، الزاماً به کاهش انتظارات نخواهد انجامید (گر، ۱۳۸۸: ۱۱۲). بررسی این شواهد از منظر نظریه محرومیت نسبی نیز نمایان می‌سازد که گسترش ظلم و بی‌عدالتی، خشونت و سرکوب گستردهٔ شیعیان در زمان حضور پرتغالی‌ها، موجب محرومیت نسبی شد و زمینه را برای ابراز خشم و نارضایتی مردم محلی به عنوان شرط لازم برای قیام و انقلاب فراهم کرد؛ به‌طوری که بسیاری از پژوهشگران ظلم و ستم پرتغالی‌ها

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

را یکی از عوامل اصلی اخراج آنان از خلیج‌فارس دانسته‌اند. همایون الهی در این باره نوشته است: «خشونت، سبعیت و حرص و آز بی‌حد پرتغالی‌ها در مقابل مردم منطقه، به‌طور مداوم قیام مردم و حتی حکام مناطق تحت‌الحمایه پرتغال را برمی‌انگیخت؛ تا هنگامی که دولت‌های محلی نظیر عثمانی و ایران قدرت یافتند و در زمان ورود ناوگان نظامی سایر دولت اروپایی نظیر هلند و انگلستان، این قیام‌ها متشکل شد و موجبات شکست نهایی پرتغالی‌ها را در منطقه فراهم آورد» (الهی، ۱۳۹۶: ۴۰). طبق دیدگاه گر نیز رابطه‌ای مستقیم میان شدت خشم و شدت یا میزان پرخاش‌جویی وجود دارد؛ زیرا خشم شدید هنگامی ارضا می‌شود که منشأ سرخوردگی به شدت لطمه بخورد. هرچه شدت خشم بیشتر باشد، طبعاً بخش وسیع‌تری از جمعیت به پرخاشجویی گرایش پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۴)؛ از این رو، می‌توان ظلم، بدرفتاری و خشونت فزایندهٔ پرتغالی‌ها، از عوامل شکل‌گیری قیام و مبارزات مردم بحرین، احساء و قطیف قلمداد نمود (مشیخص، ۲۰۰۲: ۱۶۲/۱).

با توجه به شواهد فوق می‌توان استدلال کرد که عدم توفیق پرتغالی‌ها در اقدامی عاجل و مناسب برای رفع محرومیت نسبی، شکایت‌های سیاسی را به نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی افزود. سرکوب گستردهٔ اعتراضات شیعیان توسط آنان، نارضایتی را بیش از پیش تشدید کرد و زمینه را برای شکل‌گیری شورش‌های خشونت‌آمیز علیه مراکز تحت سلطه پرتغالی‌ها فراهم کرد. اقدامات ضد شیعی کارگزاران عثمانی نیز این احساس محرومیت را تشدید کرد. بنابراین این محرومیت نسبی [ظلم و بی‌عدالتی] در شکل‌گیری و گسترش شورش‌های ضد استعماری شیعیان در طول سده دهم و یازدهم قمری نقش اساسی داشت.

۳. گسترش ناامنی و هرج‌ومرج

به نظر می‌رسد این عامل نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس در برابر پرتغالی‌ها داشته است. با توجه به لزوم ثبات و امنیت برای زندگی روزمره و ادامهٔ حیات اجتماعی و اقتصادی مردم در این مناطق، عدم وجود آن در قالب قیام‌ها و شورش‌های خشونت‌آمیز تجلی یافت.

با توجه به اینکه پرتغالی‌ها تنگهٔ هرمز و مسیرهای کشتی‌رانی خلیج‌فارس را در انحصار و کنترل خود داشتند، حضور شیعیان بحرین و قطیف در صیدگاه‌های مروارید با مخاطرات عدیده،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

از جمله حملات ناوگان‌های دریایی پرتغالی‌ها و یا مصادرهٔ کشتی و اموال آن به هر بهانه‌ای مواجه بود (قاسمیان، ۱۴۰۱: ۹۳). آنها با استفاده از تفوق ناوگان‌های جنگی خود که مجهز به کشتی‌های توپ‌دار بود، بی‌رحمانه به کشتی‌های دریانوردان بومی در آب‌های ساحلی آفریقا و هند و شیخ‌نشین‌ها و بنادر خلیج‌فارس حمله ور شدند، اسکله و کالاهای آنها را غصب و کشتی‌ها را همراه با سرنشینان آنها غرق کردند (الهی، ۱۳۹۶: ۳۰؛ علیخانی، ۱۳۹۸: ۱۰۵). دزدی دریایی و حمله بـه کشتی‌های تجاری توسط پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس، موجب بـروز هرج‌ومرج و گسترش ناامنی در خلیج‌فارس شد. توقیف و دزدی یک کشتی مروارید تاجران بحرینی توسط فرانسیسکو، نمونه‌ای از سیاست دزدی دریایی توسط پرتغالی‌ها به شمار می‌رود (نوار، ۲۰۰۱: ۶۹-۷۰). علاوه بر این، حضور آنان در احساء و قطیف نیز موجب ناامنی و غارت منابع اقتصادی بومیان شد و زمینه را برای تضعیف جایگاه تجاری و بازرگانی این نواحی فراهم کرد (شرفاء، ۱۹۹۴: ۴۲/۱).

پرتغالی‌ها، بحرین را یکی از مراکز مهم تجاری می‌دانستند که در محاسبات اقتصادی‌شان نقش تأثیرگذاری ایفا می‌کرد؛ چنان‌که آلبوکرک پس از تسلط بر هرمز، در نامه‌ای به پادشاه هرمز در ۲۰ اکتبر ۱۵۱۴، به موقعیت استراتژیک و ظرفیت‌های اقتصادی بحرین از جمله مراکز صید مروارید، وجود کشتی‌های تجاری زیاد، ارتباطات بازرگانی با هند و کالاهای باارزش صادراتی مانند اسب اشاره کرده و بر اهمیت تسلط بر بحرین و قطیف و تأثیر آن بر کنترل سایر بنادر خلیج‌فارس تأکید کرده است (عبدالله و زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۹۳). بر همین اساس، با انتصاب آلبوکرک به منصب نائب‌السلطنه هند در سال ۱۵۲۹م، نفوذ پرتغالی‌ها بر سواحل هند، خاور دور، خلیج‌فارس و جنوب عربستان افزایش یافت؛ به‌طوری که وی با تعقیب و آتش زدن کشتی‌های تجاری اعراب در آب‌های اقیانوس هند و سواحل خلیج‌فارس، غارت کالاهای آنان و اسارت گرفتن ملوانان، موجب بی‌ثباتی در این مناطق شد (علیخانی، ۱۳۹۸: ۱۸۵). این دزدی دریایی توسط فرماندهان دریایی پرتغال مثل آنتونیو سالدانها[1]، جون رودریگو پارس[2]، واسکو سامپا[3] و آنتونیو فرناندیز[4] صورت می‌گرفت (Milles, 1920: 166-167). این موضوع شرایط را

1 Antonio de Saldanha
2 John Rodrigues Pars
3 Vasco Sumpayo
4 Antonio Fernandez

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]
[DOI: 10.22034/16.63.6]

برای اظهار نارضایتی و محرومیت نسبی در بین آنها فراهم کرده بود. تا آنجا که منابع تاریخی به گسترش موج شکایت تجار شیعه از اقدامات پرتغالی‌ها به تورانشاه حاکم هرموز اشاره کرده‌اند (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). این نارضایتی دامنهٔ خود را گسترده‌تر کرد و شکل‌گیری قیام‌ها و شورش‌های علیه پرتغالی‌ها در سراسر سدهٔ دهم و یازدهم قمری در سواحل جنوبی خلیج‌فارس را در پی داشت؛ چنان‌که یکی از دلایل قیام عمومی ۱۵۲۱م. هرمز و نواحی اطراف آن مانند بحرین و قطیف، عدم توجه این دولت به مشکلات بازرگانان قلمرو هرمز و وجود ناامنی و هرج‌ومرج در این مناطق بیان شده است (Miles, 1920: 157).

بنابراین مطابق این رویکرد، کنش یا برنامهٔ انقلابی و رادیکال شیعیان در برابر پرتغالی‌ها، در نتیجهٔ محرومیت آنان از وجود ثبات و امنیت در این منطقه بود. به عبارت دیگر، گسترش ناامنی و هرج‌ومرج در این نواحی شیعیان را وادار به برخوردها و اقدامات ستیزه‌جویانه و حتی خشونت‌آمیز علیه پرتغالی‌ها کرد. تد رابرت گر نیز باور دارد که واکنش عاطفی در مقابل محرومیت نسبی، «خشم» است. خشم می‌تواند طیفی وسیع از نارضایتی ملایم تا عصبانیت کور را در برگیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۳–۱۲۴). در نگاه او، پاسخ‌های پرخاشجویانه تنها هنگامی شکل می‌گیرند که سرنخی از خارج آنها را تحریک کند؛ یعنی هنگامی که شخص خشمگین هدفی قابل حمله یا شخصی را که با منبع سرخوردگی در ارتباط است، مشاهده کند (گر، ۱۳۸۸: ۵۷). وی در نظریه خود معتقد است که ناامیدی و سرخوردگی افراد از دستیابی به اهدافشان، منجر به رفتار غیرمتعارف آنها می‌شود. به همین ترتیب، این نارضایتی مستمر انگیزه‌هایی را برای خشونت جمعی فراهم می‌کند (جان‌نثار، ۱۳۹۴: ۹۷). حمله به مراکز و ساخلوهای نظامی پرتغالی‌ها، کشتن سربازان، آتش زدن کشتی‌ها و اعدام «روی بالی»[1] رئیس دارالتجاره پرتغالی‌ها در جریان قیام ۱۵۲۱م. شیعیان بحرین، نمونه‌ای از پاسخ‌های پرخاشجویانه ساکنان این سرزمین بود (Anonymous, 1935: 621).

بنابراین یکی از عواملی که زمینهٔ نارضایتی و به دنبال آن شکل‌گیری شورش‌های عمومی را در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس، به‌ویژه بحرین و قطیف تسریع کرد، احساس محرومیت نسبی آنان در استفاده از امکانات طبیعی و جغرافیایی به دلیل عدم امنیت ناشی از اقدامات پرتغالی‌ها در این مناطق بود. تد رابرت گر نیز در نظریهٔ محرومیت نسبی خود اشاره کرده است که اگر

1 Ruy Bale

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود، آنان دچار محرومیت نسبی می‌شوند و نتیجهٔ طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است (گر، ۱۳۸۸: ۶۰). در این وضعیت، عدم امنیت و شرایط نامساعد سیاسی و اجتماعی ناشی از حضور استعمار، موجب کاهش جمعیت روستاییان، ویرانی روستاها و در نهایت مهاجرت آنان به مناطق دیگر شد. حملات وحشیانهٔ پرتغالی‌ها و مداخلات نیروی عثمانی در سواحل جنوبی خلیج‌فارس به بهانه دفاع از مسلمانان و مقابله با قدرت‌های اروپایی، در گسترش ناامنی و مهاجرت از بحرین و قطیف بسیار تأثیرگذار بود (مدن، ۲۰۱۵: ۱۵؛ حمدی، ۲۰۰۷: ۳۹). با این اوصاف، شرایط بی‌ثباتی و ناامنی ناشی از حملات قبایل سنّی مورد حمایت عثمانی‌ها به کشتی‌ها و اموال تجار و همچنین غارت محصولات زراعی شیعیان در احساء و قطیف، در تشدید ناامنی و هرج‌ومرج و مهاجرت ساکنان این نواحی تأثیرگذار بود (کورشون و القرینی، ۱۴۲۶: ۱۶).

۴. تضعیف حیات فکری- مذهبی شیعیان

سرزمین بحرین و مناطق وابسته آن پیش از حضور پرتغالی‌ها در فاصله قرون ششم تا یازدهم قمری شاهد رنسانس فرهنگی و علمی ممتازی بود و شرایط را برای کشف استعدادها و فعالیت‌های علمی و فرهنگی شیعیان فراهم کرد. پیدایش طبقه‌ای از فقها، علما و ادیبان و همچنین شکل‌گیری نهضت تألیف، ترجمه و طبقه‌بندی کتب علمی، نگارش رسائل و کتب دست‌اول، رواج منظرات علمی- مذهبی در مدارس، مساجد، حوزه‌های علمیه و تأسیس مدارس و حوزه‌های علمیه در روستاها و شهرهای این سرزمین، بخشی از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره بود (مدن، ۲۰۱۵: ۳۹۵). در این دوره، دولت صفوی به احوال شیعیان این مناطق به‌ویژه عالمان و سادات امامی بحرین، احساء و قطیف توجه خاصی داشت (رحمتی، ۱۴۰۱: ۱۸۳)؛ به‌طوری که شاه‌اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۷-۹۳۰ق) حتی فتاوای نخستین خود را برای تضمین صحت اعتقادی آنها، به تأیید روحانیون بحرین می‌رساند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۲۴۷). با وجود این، استقرار دولت صفویه در ایران می‌توانست آزادی عمل شیعیان حاشیهٔ جنوبی خلیج‌فارس را بیشتر کند، اما با تسلط پرتغالی‌ها بر این منطقه، نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه شیعیان در تنگای بیشتری قرار گرفتند؛ چنان‌که منابع تاریخی به تعرض و بی‌حرمتی پرتغالی‌ها به اعتقادات دینی شیعیان بحرین و قطیف اشاره کرده‌اند (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). برای نمونه، شیخ محمدباقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ق)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]
[DOI: 10.22034/16.63.6]

در نامه‌ای که قرن بعد نگاشته، به فجایع و اقدامات خون‌بار پرتغالی‌ها و تلاش آنان برای تغییر مذهب شیعیان تأکید کرده است (مجلسی، ۱۹۸۳: ۹۴۰/۱۳–۹۴۳). این تبعیض و اذیت و آزار دینی موجب شورش‌های گستردهٔ شیعیان در طول حضور پرتغالی‌ها در این منطقه شد (Belgrave, 1960: 98).

افزون بر آن، استعمارگران پرتغالی نه تنها در پی غارت منابع اقتصادی مردمان تحت سلطه خود بودند، بلکه به دنبال مسیحی کردن مردم بومی مستعمرات خود نیز بودند (Tazmini, 2017: 5). آنان در راستای این سیاست، علاوه بر فرستادن مبلغان تبشیری[1] به حاشیه جنوبی خلیج‌فارس، دست به اقدامات خشونت‌باری مانند بی‌حرمتی به اماکن مذهبی مسلمانان، سوزاندن قرآن و حتی آتش زدن مساجد زدند. همین سیاست مذهبی نیز نقش مهمی در ایجاد نارضایتی مردمان حاشیهٔ جنوبی خلیج‌فارس داشت (علیخانی، ۱۳۹۸: ۲۲۹). خشونت، بی‌رحمی و بدرفتاری پرتغالی‌ها با مسلمانان نشأت‌گرفته از روحیهٔ صلیبی آنان پس از اخراج مسلمانان از اروپا بود. درواقع، یکی از راهبردهای پرتغالی‌ها برای تضعیف قدرت سیاسی و اقتصادی مسلمانان در این نواحی، گسترش تبلیغات تبشری و ساختن کلیسا در این مناطق بود (Hawley, 1970: 68-69). براساس گزارش منابع انگلیسی، یکی از عوامل مؤثر در اذیت و آزار مسلمانان در بنادر و مراکز خلیج‌فارس توسط پرتغالی‌ها، تلاش برای گسترش تبلیغات تبشیری بود؛ چنان‌که به اسارت درآوردن ساکنان این نواحی و بریدن گوش و بینی آنان توسط آلبوکرک، نمونه‌ای از اقدامات آنان با هدف انتقام از اسلام و مسلمانان و تغییر دین و آیین آنان بیان شده است (Stripling, 1924: 34)؛ موضوعی که در نهایت باعث مهاجرت بسیاری از علمای شیعه، از جمله خاندان آل عصفور به سواحل شمالی خلیج‌فارس شد (منصوری مقدم و لاری منفرد، ۱۳۹۸: ۲۱).

اقدامات پرتغالی‌ها برای حذف ارزش‌های دینی و مذهبی در منطقهٔ خلیج‌فارس، تا آنجا پیش رفت که موجب واکنش و اعتراض علمای شیعه بحرین به شاه‌عباس صفوی (حک: ۹۹۶–۱۰۳۸ق) شد. شیخ محمدعلی آل عصفور بحرانی در کتاب خود به نامه‌ای که یکی از فقهای بحرین به شاه‌عباس صفوی در سال ۱۰۱۴ق/۱۶۰۵م. نگاشته، اشاره کرده و نوشته است: «از آنچه در این سرزمین رخ داد، چگونه همت عالی و قدسی او راضی شد و در اصفهان ساکن شد

---

۱ این واژه به معنای ارسال رسولی از سوی خدا به منظور انتقال پیام خدا به جهانیان است. بنابراین مراد از فرستادن، ارسال بشارت است که توسط میسیونر انجام می‌گیرد و به آن هیئت تبشیری می‌گویند (صانعی، ۱۳۹۰: ۷۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

و چشم خود را بر مصائب اهل ایمان فرو بست. این برای تو بس است از پراکندگی جمع و تخریب آثار و نابودی ارزش‌ها؛ که اگر جوانی به آن فکر کند یا این درد را به دوش گیرد، ذوب شود و به زمین فرو رود» (عصفور، ۱۴۲۲: ۴۳).

بنابراین به نظر می‌رسد اقدامات پرتغالی‌ها موجب تضعیف دین اسلام به صورت عام و مذهب شیعه به صورت خاص در منطقهٔ خلیج‌فارس شد. اقدامات ضدّ شیعی قشون عثمانی نیز که برای مقابله با پرتغالی‌ها به این منطقه آمده بودند، موجبات تضعیف بیش از پیش شیعیان در این منطقه را فراهم کرد. درواقع، اقدامات آنها برای حذف ارزش‌های دینی و مذهبی شیعی، باعث کاهش نفوذ اجتماعی و مذهبی شیعیان و در نهایت احساس محرومیت نسبی آنها شده و زمینه را برای شکل‌گیری قیام‌ها و شورش‌های ضدّ استعماری در این نواحی به رهبری نخبگان سیاسی و مذهبی شیعه به عنوان عناصری قابل اتکا در جامعه فراهم کرد. از دید تد رابرت گر، اگر در میان مردم نارضایتی شدیدی وجود داشته باشد و اگر این نارضایتی تنها به شرایط معدودی از زندگی گسترش یابد، امکان شورش و تظاهرات بالا خواهد بود (گر، ۱۳۸۸: ۱۴۰۲). همین استدلال را می‌توان در مورد نارضایتی و مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس نیز به کار برد؛ چنان که منابع انگلیسی به حضور رهبران و علمای مذهبی شیعه در رهبری و فرماندهی قیام‌های ضد استعماری و استبدادی سواحل جنوبی خلیج‌فارس اشاره کرده‌اند (Miles, 1920: 168).

نتیجه‌گیری

یکی از دلایل شکل‌گیری قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری ساکنان سواحل جنوبی خلیج‌فارس را می‌توان محرومیت نسبی به عنوان برداشت شیعیان از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی آنها دانست. با این همه، چهار عامل اصلی را می‌توان به عنوان منشأ شکل‌گیری این اعتراضات بیان کرد:

الف. تضعیف حیات اقتصادی شیعیان: حضور استعمارگران پرتغالی در منطقهٔ خلیج‌فارس و تسلط آنان بر راه‌های تجاری و أخذ مالیات‌های گوناگون از تجار بومی، از جمله تجار شیعی موجب تضعیف توان اقتصادی آنان شد.

ب. گسترش ظلم و بی‌عدالتی: سلطه سیاسی و اقتصادی پرتغالی‌ها بر منطقهٔ خلیج‌فارس، مصادرهٔ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

زمین‌ها، توقیف اموال و کالاهای شیعیان و مهم‌تر از همه بدرفتاری و تشدید سرکوب که توأم با خشونت، ظلم و بی‌عدالتی بود، موجب گسترش ظلم و بی‌عدالتی در این نواحی شد.

ج. رواج ناامنی و هرج و مرج: استعمارگران پرتغالی با برهم زدن نظم اجتماعی و غارت منابع اقتصادی مردمان بومی که از طریق حملهٔ کشتی‌های تجاری و آتش زدن آنها دنبال می‌شد، درصدد تقویت و تثبیت نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در این مناطق بودند.

د. تضعیف ارزش‌های مذهبی: این سیاست مذهبی پرتغالی‌ها که با هدف ترویج مسیحیت و غالباً با بی‌حرمتی به عقاید و حتی هتک حرمت به اماکن مقدس شعیعیان همراه بود، موجبات حضور نخبگان سیاسی و مذهبی را در رهبری قیام بر ضد پرتغالی‌ها فراهم کرد.

مجموعهٔ این عوامل موجب نارضایتی و احساس محرومیت نسبی گروه‌های مختلف اجتماعی و مذهبی در منطقهٔ خلیج‌فارس شد. بر همین اساس، در سدهٔ دهم قمری/ شانزده میلادی شیعیان حاشیهٔ جنوبی خلیج‌فارس به‌ویژهٔ منطقه بحرین، احساء و قطیف، در برابر این سلطهٔ خشونت‌بار و زورگویی‌های آشکار، مجبور به واکنش و مقابله به مثل بودند. بنابراین احساس سرخوردگی و محرومیت نسبی ساکنان این نواحی در نهایت به خشونت و قیام و مبارزات ضدّ استعماری آنها ختم شد و از این طریق سعی کردند نارضایتی خود را از وضع موجود نشان دهند. در نتیجه، دوران صدسالهٔ حضور پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس، دوران قیام و شورش در این منطقه بود.

گفتنی است یکی از دلایلی که سبب شد شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس بیش از سایر گروه‌های بومی این نواحی احساس محرومیت کنند، اقدامات ضدّ شیعی کارگزاران عثمانی بود. صاحب‌منصبان و قشون عثمانی که به بهانهٔ مقابله با استعمارگران پرتغالی، در حاشیه جنوبی خلیج‌فارس حضور یافتند، نه تنها حمایتی از شیعیان این منطقه در برابر پرتغالی‌ها نکردند، بلکه خود نیز به بهانهٔ گرایش شیعیان این مناطق به دولت صفوی (رقیب سیاسی و مذهبی عثمانی)، به اذیت و آزار و مصادره اموال آنها و غیره پرداختند. از این رو، حضور آنان نیز نه تنها موجب تحقق انتظارات و بهبود شرایط شیعیان نشد، بلکه حتی سطح توانایی آنها بیش از پیش رکود پیدا کرد که این عامل نیز در تشدید احساس محرومیت نسبی و گسترش قیام‌های ضد استعماری تأثیرگذار بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

جدول شمارهٔ ۱: بررسی مبارزات ضدّ استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس براساس نظریه محرومیت نسبی

مؤلفه‌ها	مصداق‌ها
۱. عوامل محرومیت	پرتغالی‌ها؛ ترکان عثمانی
۲. واکنش شیعیان به حضور استعمار	خشم، ناامیدی، اعتراض، مبارزات ضدّ استعماری و مهاجرت
۳. منشأ اصلی اعتراض	انحصار و غارت منابع اقتصادی، فقدان عدالت، هرج‌ومرج و تضعیف ارزش‌های مذهبی
۴. ارتباط انتظارات و توانایی ارزشی	برخورداری از ظرفیت‌های اقتصادی و وجود ثبات و امنیت برای فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و مذهبی

منابع و مآخذ

- الهی، همایون (۱۳۹۶)، *خلیج‌فارس و مسائل آن*، تهران: قومس.
- انیس، محمد (۱۹۹۳)، *الدولة العثمانیة و الشرق العربی ۱۹۱۴-۱۵۱۴*، قاهره: مکتبة الانجلو المصریه.
- بحرانی، یوسف‌بن احمد (۲۰۰۹)، *لولوة البحرین*، منامه: مکتبة الفخراوی.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۸)، *از بسیج تا انقلاب*، ترجمهٔ علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جان‌نثار، حمید، سید عباس هاشمی و فاطمه کربلایی احمد (تابستان ۱۳۹۴)، «بررسی کارآمدی تئوری محدودیت نسبی تدگر در تحلیل پدیدهٔ تروریسم در خاورمیانه»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره هفتم، ش۲۳، صص۹۷-۱۱۵.
- حمدانی، طارق نافع (۲۰۱۰)، *البحرین فی کتابات الرحالة الاروبیون ۱۹۱۴-۱۵۱۷*، بیروت: بیت الوراق.
- حمدی، صبری فالح (۲۰۰۷)، *اضواء علی تاریخ البحرین الحدیث*، لندن: دار الحکمة.
- خوری، فؤاد (۲۰۱۴)، *القبیله و الدولة فی البحرین*، بیروت: معهد الاسماء العربی.
- دروره، علی ابراهیم (۲۰۰۲)، *تاریخ الاحتلال البرتغالی للقطیف ۱۵۲۱-۱۵۷۲*، ابوظبی: المجمع الثقافی.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۴۰۱)، *مقدمه‌ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم*، قم: دار زین‌العابدین.
- سام دلیری، کاظم (زمستان ۱۳۸۲)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س۶، ش۴، صص۸۱۳-۸۲۶. https://quarterly.risstudies.org/article_1035.html
- سیوری، راجر (۱۳۷۷)، *خلیج‌فارس از دوران باستان تا اواخر قرن ۱۸ میلادی*، ترجمه حسن زنگنه،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

تهران: همسایه.
- شرفاء، محمدعلی (۱۹۹۴)، *الحیاة الاقتصادیة فی المنطقة الشرقیة من المملکة العربیة السعودیة*، الجزء الاول، الدمام: شرفاء.
- صانعی، مرتضی (پاییز ۱۳۹۰)، «تبشیر مسیحی؛ خروج از سنت و سیره حضرت عیسی(ع)»، *فصلنامه معرفت ادیان*، س۲، ش۴، صص۷۱-۹۱. https://marefateadyan.nashriyat.ir/node/83
- طلوعی، محمود (۱۳۶۷)، *نبرد قدرتها در خلیج‌فارس*، تهران: پیک ترجمه و نشر.
- عبدالله، محمد احمد و بشیر زین‌العابدین (۲۰۰۹)، *تاریخ البحرین الحدیث ۲۰۰۲-۱۵۰۰*، بحرین: مرکز الدراسات العربیه.
- عصفور بحرانی، محمدعلی (۱۴۲۲)، *الذخائر فی جغرافیا الجزائر و البنادر*، تحقیق الشیخ محمد بن عیسی آل مکیاس، قم: منشورات مطبعه علمیه.
- علیخانی، فاطمه (۱۳۹۸)، *شیعیان بحرین و احساء: از سقوط عباسیان تا سقوط عثمانیان*، قم: شیعه‌شناسی.
- فولر، گراهام و رند رحیم فرانکه (۱۳۸۴)، *شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده*، ترجمهٔ خدیجه تبریزی، قم: شیعه‌شناسی.
- قاسمیان، سلمان (تابستان ۱۴۰۱)، «بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ظهور استعمار بر شیعیان سواحل جنوبی خلیج‌فارس در عصر صفوی سده ۱۰ و ۱۱ هجری»، *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س۱۳، ، ش۴۷، صص۸۱-۱۱۰. https://tarikh.maaref.ac.ir/article-1-1638-fa.html
- کورشون، زکریا و محمد موسی القرینی (۱۴۲۶)، *سواحل نجد الاحساء فی الارشیف العثمانی*، بیروت: الدار العربیة للموسوعات.
- گر، تد رابرت (۱۳۸۸)، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ..... (۱۳۹۸)، *شورش سیاسی؛ علل، نتایج و بدیل‌ها*، ترجمهٔ سعید صادقی جقه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلدستون، جک (۱۳۹۸)، *دیباچه‌ای بر انقلاب‌ها*، ترجمهٔ خرم بقایی، تهران: اندیشه احسان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳)، *بحارالانوار*، تصحیح محمدباقر محمودی، ج ۱۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدن، یوسف (۲۰۱۵)، *قری البحرین الثلاثمائة و الستون بین الحقیقه و الوهم*، بیروت: مرکز اوال للدراسات و التوثیق.
- مسلم، محمد سعید (۱۹۶۲)، *ساحل الذهب الاسود*، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
- مشیخص، الشیخ عبد العظیم (۲۰۰۲)، *القطیف و ملحقاتها*، ج۱، بیروت: شرکة الشیخ للتحقیق و النشر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

- مقتدر، غلامحسین (۱۳۳۳)، *کلید خلیج‌فارس*، تهران: انتشارات علمی.
- منصوری مقدم، محمد و فرشید لاری منفرد (تابستان ۱۳۹۸)، «مهاجرت خاندان آل عصفور از بحرین به بوشهر و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی – فرهنگی آن شهر در عصر قاجار»، *فصلنامه مطالعات خلیج‌فارس*، س۵، ش۱، صص۱۸–۲۸. http://persiangulf.iranology.ir/maghale_list.aspx?vv=3041
- موسوی قمی، علی (۱۳۶۶)، *خلیج‌فارس در گذر زمان*، تهران: نبوت.
- نبهانی، محمدبن خلیفه (۱۹۹۹)، *التحفة النبهانیة فی تاریخ الجزیرة العربیة*، بحرین: المکتبة الوطنیة.
- نوار، عبدالعزیز (۲۰۰۱)، *وثائق تاریخ العرب الحدیث*، قاهره: عین للدراسات و البحوث اللانسانیة.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰)، *مهاجرت اقوام در خلیج‌فارس*، شیراز: دانشنامه فارس.
- ..... (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج‌فارس و ممالک هم‌جوار*، تهران: سمت.
- ..... (۱۳۹۰)، *پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ویلسن، سرآرنولد (۱۳۶۶)، *تاریخ خلیج‌فارس*، ترجمهٔ محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

منابع لاتین

- Anonymous (sep 1935), "The Portuguese in the Bahrain islands 1521-1602", *Journal of the Royal central Asian Society*, Vol.22, No.4, pp.617-630. https://doi.org/10, 1080/03068373508725395
- Belgrave, Charles (1960), *Personal Column*, London: Hutchinson.
- Cole, J. (2002), *Scared space and holy war*, London: Touris.
- Faroughy, Abbas (1951), *The Bahrain Islands 750-1951*, NewYork: Verry Fisher.
- Hawley, Donald (1970), *The Trucial States*, London: Michel Russell Publishing.
- Lorimer, J. G. (1986), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia*, London: International West Mead.
- Mandaville, Jon E. (Jul. - Sep 1970), "The Ottoman Province of al-Hasā in the Sixteenth and Seventeenth Centuries", *Journal of the American Oriental Society*, Vol.90, No.3, pp.486-513.
- Miles, S. B. (1920), *The Countries and tribes of the Persian gulf*, London: Harrison.
- Nagel, J. (July 1974), "Inequality and Discontent: A Nonlinear Hypothesis", *World Politics*, Vol.26, Issue.4 , pp. 453 – 472. https://doi.org/10.2307/2010097
- Potter, Lowrence (2014), *The Persian gulf in modern times people, parts and history*, United states: Palgrave Macmilan.
- …… (2008), *The Persian gulf in history*, United states: Palgrave Macmilan.
- Sekul, J. D. (1976*), Relative Deprivation and Ghetto Riots*, Theses Masters, College of William. https://dx.doi.org/doi:10.21220/s2-fzhz-gy11
- Tazmini, Ghoncheh. (January 2017), "The Persian–Portuguese Encounter in Hormuz:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

Orientalism Reconsidered", *Iranian Studies,* 50(2): pp.1-22. https://doi.org/10.1080/00210862.2016.1263542
- Stripling, George William Frederick (1942), "The Ottoman Turks and the Arabs, 1511-1574", *Illinois Studies in The Social Sciences*, Published By The University Of Illinois, Urbana, Vol.xx vi.

List of Sources with English handwriting

- Abdollāh, Muhammad Ahmad Va Bašīr zen Al- ābdīn (2009), tārīkh Bahrīn alhadīs 1500-2002, Bahrīn: Markaz Al-derāsāt alarabeī. **[In Persian]**
- Alīkhānī, Fātme (1398/2019), šīayan Bahrīn va ahsā: az soqot abāsīām tā soqot osmānīān, Qom: šīaešenāsī. **[In Persian]**
- almoslem, muhmmad saeid (1962), sāhel alzahb alsvad, Beirut: Dār Al-maktabe-lhayat. **[In Persian]**
- Ālşfor bâhrāny, muhmmad (1422/2001), âlzkhâr fī ǰogrāfīyā âljâzer va âlbânāder, Research by muhmmad Al-Mkiās, Qom: Mâtbâe elmiè. **[In Persian]**
- Anīs, muhmmad (1993), Dolat Āl-osmānīhe va sharq al-arabī1514-1914, Qāhreh: Maktabe Almesrīhe. **[In Persian]**
- Bahrānī, Yosef b. Ahmad (2009). Luluh Al-Bahrain, Manāmeh: Fakhrāvī. **[In Persian]**
- Darure, Alī ebrāhīm (2002), Tārīkh Ehtelāl Al-borteqālī lelqatīf 1521-1572. Abuzabī. Almajmae Alsaqāfī. **[In Persian]**
- Elahī, Homāyon (1396/2017), khâlīǰ fārs va mâsael ān, Tehrān: Qoms. **[In Persian]**
- Foler, Gerāhām va rnd rahīm frānke (1384/2005), šīayān arb mosalmān framoš šode, translated by khadīǰ tabrīzī, Qom: šīaešenāsī. **[In Persian]**
- Goldostun**,** ǰk (1398/2019), Dībāche bar enqelābhā, translated by khoram bqāī, Tehran: andīše ehsān. **[In Persian]**
- Gur, Tedrābrt (1388/2009), cerā ensānhā šoreš mīkonand, translated by Alī moršedī zāde, Tehran: pzoheškde motālāt rāhbordī. **[In Persian]**
- Gur, Tedrābrt (1398/2019), šoreš sīāī: elel, natayeǰ, translated by saaed sādeqī ǰqe, Tehran: pzoheškde motālāt rāhbordī. **[In Persian]**
- Hamdī, Sabrī Fāleh (2007), Azvāh Ala Tārīkh Bahrīn alhadīs, Londan: dār Al-hekmeh. **[In Persian]**
- Hamdānī, Tārq Nāfeh (2010), Al-Bahrīn fī ketābāt Rehāle alorubīun 1517-1914, Beirut: beit Alverāq. **[In Persian]**
- jān nesār, Hamīd (1394/2015), barresī Kāramadī teorī mahdodīt nesbī Tedger dar Tahlīl Padīdehe Terorīsm dar Khāvarmīneh, Vol 23: 97-115. **[In Persian]**
- Khurī, fuād (2014), Alqabīle va alduleh fī Al-Bahrīn, Beirut: mahd Al-smāh Al-arabī. **[In Persian]**
- Koršon, Zakarīā, alqarīnī, Muhammad mosā (1426/2005), savāhl njd ahsā fī Aršīv osmānīhe, Beirut: dār alarbīe lelmosoāt. **[In Persian]**
- Mǰlesī, Muhammad bāqer (1983), BhārAl-envār, corrected by Muhammad bāqer

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]

mahmudī, Beirut: dār eltorās alarabī. **[In Persian]**
- Mnsorī moqadam, Muhammad va Faršīd lūri Monfared (1398/2019), Mohājārt khānān al-osfur az Bahrīn be bušer va tasīr an br tahvolāt sīasī va ejtemāī – farhngī an šahr dar asr qājār, Vol 1, pp18-28.
  http://persiangulf.iranology.ir/maghale_list.aspx?vv=3041 **[In Persian]**
- Modn, Yosef (2015), qry Bahrīn alslsmāe va alston ben alhaqīqt va alvhm, Beirut: markez ovāl lelderāsāt va altosīq. **[In Persian]**
- Moqtdr, Qolāmhsīn (1333/1954), Klīd khâlīj fārs, Tehran: Entešārāt elmī. **[In Persian]**
- Mosavī qomī, Alī (1366/1987), khâlīj fārs dar gozr zmān: Tehran: Nbovt. **[In Persian]**
- Mošīrzāde, Homeīrā (1381/2002), drāmdī nzrī br ǰonbešhāy ejtmāī: pzoheškde emām khomeīnī va enqlāb eslāmī. **[In Persian]**
- Mšīkhs, šīkh abdolazīm (2002), Alqatīf va Molhqtahā, N1, Beirut: šrkt šīkh leltqīq va alnšr. **[In Persian]**
- Navār, Abdollāzīz (2001), Vāsāeq Tarīkh alarab alhadīs, Qāhreh: eīn lelderāsāt va albuhos alensānī. **[In Persian]**
- Nbhānī, Muhammad Ibn Khalīfe (1999), altohfe Al- Nbhānī fī tarīkh alǰazīre alarabī: Bahrīn: Al-maktabe-vatnīeh. **[In Persian]**
- Qāsmīn, Slmān (1401/2022), brrsī tsīrāt ejtemāī va eqtesādī zohur estemār br šīayān savāhl jonubī khâlīj fārs dr asr safavī, Vol 47: 81-110.
  https://tarikh.maaref.ac.ir/article-1-1638-fa.html **[In Persian]**
- Rahmatī, muhammadkāzem (1401/2022), Moqadmeī bar Tārīkh Tašayoh dar Bahrīn qadīm. Qom: dār zen Alabedīn. **[In Persian]**
- šarfā, muhammadalī (1994), alhayāt aleqtesādih fī almanteqeh alšarqīh men almamleket alsaudih, Aldamām: šarfā. **[In Persian]**
- Sīverī, Rajerz (1377/1998), khâlīj fārs az dorān bāstân tā âvâkher qarn 18, translated by Hasan zangeneh, Tehrān: Hamsāyeh. **[In Persian]**
- sām dalīrī, kāzem (1382/2003), sanješ mahrumīt nsbī dar nžrīh tedrābert gur. Vol 4. pp 813-826. **[In Persian]**
- Tīlī, Chārlés (1388/2009), Az basīj Tā enqelāb, translated by Alī Morshedzādeh, Tehran: Pežoškade emām khomeinī va enqelāb eslamī. **[In Persian]**
- Tolueī, Mahmud (1367/1988), Nabrd Qodrathā dar khâlīj fārs, Tehrān: pyk Tarjome va nšr. **[In Persian]**
- Vīlsun, srārnold (1366/1987), Tarīkh khâlīj fārs, translated by Muhammad saedī, Tehran: Entešārāt elmī va farhangī. **[In Persian]**
- Vosuqī, Muhammad bāqer (1380/2001), Mohājārt aqvām dr khâlīj fārs, šīrāz: Danšnāeh fārs. **[In Persian]**
- Vosuqī, Muhammad bāqer (1384/2005), Tarīkh khâlīj fārs va mamālek hamǰavār, Tehran: sâmt. **[In Persian]**
- Vosuqī, Muhammad bāqer (1390/2011), borteqālīhā dr khâlīj fārs, Tehran: entešārāt omur khārǰe. **[In Persian]**

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-08]

[DOI: 10.22034/16.63.6]